



دوفصلنامه علمی، دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد
 سال دهم - شماره پانزدهم - بهار و تابستان ۱۴۰۱
 ISSN: 2645-3711

معماری قلم گرم و خشک



دوفصلنامه علمی معماری اقلیم گرم و خشک

ARCHITECTURE IN HOT AND DRY CLIMATE

Yazd University- Faculty of Art & Architecture
 spring & summer, Vol. 10, No. 15, 2022
 ISSN: 2645-3711



Yazd University



- **بازشناسی و بازخوانی ملاحظات نجومی در طرح‌اندازی میدان نقش جهان اصفهان**
پادشاه گلشنی، کتابخانه گلشنی، برج معانی
- **واکاوی تأثیر فرهنگ بر مسکن بلوچ‌ها از طریق سپهرنشانیای بوری لوتمان**
سحر مستگار زاده
- **بازخوانی الگوی معماری آیینی دوره قاجار (مطالعه موردی: حسینیه‌های ماداب، پهلوان، حاج‌نایب، دیزچه و درب‌باغ، کاشان)**
پیمان‌سلطان‌پور کسلی، بنو رسبه زاده
- **گزیابی اجتماع پذیری حیاط علین در دانشکده هنر و معماری یزد بعد از افزودن پوشش متحرک جوی آن**
حسین پورمحمدی قائم‌مطلبی، آزاده خاکی قنبر، / امین صدیقین
- **تأثیر سیاست‌های آموزشی بر کالبد معماری مدارس دوره اسلامی نمونه موردی: مدارس دوره تیموری و صفوی**
پهنا بهارپناه، خاندان حیاتی
- **بررسی میزان و چگونگی کاربرد تناسبات در سبک‌های کاشی‌کاری شده مساجد شیخ لطف الله و سید اصفهان**
غلامرضا هاشمی، برزیل جعفری، فاطمه کاشانی
- **بررسی دگرگونی‌های الگوهای معماری مساجد مردمی در ابتدای مدیریتته در ایران نمونه موردی: مساجد شهر قم در اوایل دوره پهلوی**
(۱۳۴۰-۱۳۴۴ش)
 سعید نازی‌نهی، مهدی شمس‌نژاد
- **بررسی ساختار معماری کبوترخانه میرزا احمد گورت (نوآوری در افزایش تولیدات کشاورزی)**
محمد بهمن‌گوهر، حسن اکبری، منصوره بیوی
- **منطق چیدمان فضایی سکونتگاه‌های یزد بر اساس فئات**
سیده شهرین
- **تبیین رابطه نورگیری فضا با مزاج زنان خانه دار: مطالعه مقدماتی در اقلیم گرم و خشک کرمان**
وحیده رحیمی‌نیا
- **واکاوی معماری خانقاه‌های یزد**
نادر امامی حسینی
- **تحلیل تمثیلی دولت‌خانه‌های صفوی در اقلیم اصفهان**
سانا جعفری شکران، سید امیر سعید مجتهدی، بهمن لغمان‌مطلق
- **Recognizing and Rereading Astronomical Considerations in the Planning of Naqsh-e Jahan Square in Isfahan**
- **Analysis of the Impact of Culture on Baluch Housing through the Semiosphere of Jurii Lotman**
- **Rereading the Pattern of Ritual Architecture of the Qajar Period (Case study: Madab Hosseinieh, Pahlavan, Hajonayeb, Dizcheh and Darbbagh, Kashan)**
- **Evaluating the Sociability of "Elliéen Yard" in the Yazd University's Art and Architecture School after Applying Its Retractable Wooden Cover**
- **The Impact of Educational Policies on the Islamic Schools Architecture. Case Study: Timurid and Safavid eras**
- **A study of the amount and method of using of ratios in tiled Shamseh patterns in two mosques of Sheikh Lotfollah and Seyed Isfahan**
- **Development of patterns of popular mosques of early modern era of the city of Qom**
- **Investigation of the architectural structure of Mirza Ahmad Gavart Pigeon House.**
- **Space syntax logic of Yazd settlements based on Qanat**
- **Explaining the Relationship between Space Lighting and the temperament of housewives: a pilot study in the hot and dry climate of Kermand**
- **Study of the architecture of khaneghah in Yazd**
- **Allegorical Analysis of the Safavid Government House in the Climate of Isfahan**

سال دهم - شماره پانزدهم - بهار و تابستان ۱۴۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نشریه معماری اقلیم گرم و خشک. سال دهم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

ISSN: 2645-3711

ناشر: دانشگاه یزد

مدیرمسئول: دکتر کاظم مندگاری

مدیر اجرایی: دکتر عاطفه شهبازی

زمینه انتشار: معماری

صاحب امتیاز: دانشگاه یزد

سردبیر: دکتر علی غفاری

مدیر داخلی: دکتر علی شهبابی نژاد

هیات تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- | | |
|---|-----------------------------------|
| دانشیار دانشکده هنر و معماری - دانشگاه یزد | ۱- دکتر سید محمدحسین آیت اللهی |
| دانشیار دانشکده هنر و معماری - دانشگاه یزد | ۲- دکتر رضا ابویی |
| استاد دانشکده هنر و معماری - دانشگاه تهران | ۳- دکتر شاهین حیدری |
| استاد گروه جغرافیا - دانشگاه یزد | ۴- دکتر محمدحسین سرائی |
| استاد گروه شهرسازی - دانشگاه شهید بهشتی تهران | ۵- دکتر علی غفاری |
| استاد گروه معماری - دانشگاه شهید بهشتی تهران | ۶- دکتر هادی ندیمی |
| دانشیار دانشکده هنر و معماری - دانشگاه یزد | ۷- دکتر محمدرضا نقصان محمدی |
| دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران | ۸- دکتر سیدعباس یزدانفر |
| استاد دانشگاه تهران | ۹- دکتر پیروز حناچی |
| استاد دانشگاه شهید بهشتی | ۱۰- دکتر حمید ندیمی |
| استاد دانشگاه علم و صنعت | ۱۱- خانم دکتر فاطمه مهدیزاده سراج |

طراحی جلد و لوگو: مهندس شهاب الدین خورشیدی ویراستار علمی - ادبی: مهندس سید محمدرضا قدکیان

عکس روی جلد: حیاط علین دانشکده هنر و معماری یزد ویراستار انگلیسی: دکتر احمد اسلامی زاده

نشانی: یزد، خیابان امام خمینی، کوچه سهل بن علی، دانشکده هنر و معماری، دفتر مجله معماری اقلیم گرم و خشک

تلفن: ۰۳۵۳۶۲۲۹۸۵

تارنمای نشریه: <http://smb.yazd.ac.ir>

پست الکترونیکی: ahdc@journals.yazd.ac.ir

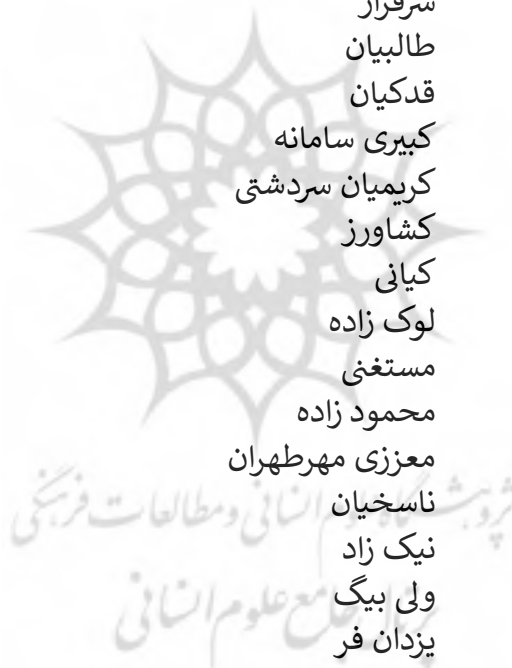
سیستم نشریه معماری اقلیم گرم و خشک دسترسی آزاد بوده و استفاده از مطالب و کلیه تصاویر آن با ذکر منبع بلامانع است.

نشریه معماری اقلیم گرم و خشک پس از چاپ در پایگاه اطلاع رسانی مجلات علمی و تخصصی ایران (magiran.com) پایگاه مجلات تخصصی نور (noormags.ir)، ISC و Google scholar نمایه می‌شود.

اسامی داوران این شماره:



باقری	فاطمه
بامداد	علی
برزگر	زهرا
بلالی اسکویی	آزیتا
پورسراجیان	محمود
جمشیدیان	محمد
حاتمیان	محمد رضا
خادم زاده	محمد حسن
داوطلب	جمشید
ذهاب	سمیه
ذاکرعاملی	لیلی
راعی	حسین
رضایی ندوشن	محمد
سرفراز	حسین
طالبیان	محمد حسن
قدکیان	سید محمد رضا
کیبیری سامانه	علی
کریمیان سردشتی	نادر
کشاورز	محسن
کیانی	مصطفی
لوک زاده	هادی
مستغنی	علیرضا
محمود زاده	امین
معززی مهرطهران	امیر محمد
ناسخیان	شهریار
نیک زاد	ذات الله
ولی بیگ	نیما
یزدان فر	عباس



فهرست

شماره صفحه

- ۱-۳۲ بازشناسی و بازخوانی ملاحظات نجومی در طرح اندازی میدان نقش جهان اصفهان
یاغش کاظمی، غلامرضا کیانی ده کیانی، ایرج صفایی
- ۳۳-۴۸ واکاوی تأثیر فرهنگ بر مسکن بلوچ‌ها از طریق سپهر نشانه‌ای یوری لوتمان
سحر رستگارژاله
- ۴۹-۷۶ بازخوانی الگوی معماری آیینی دوره قاجار (مطالعه موردی: حسینیه‌های ماداب، پهلوان، حاج‌نایب، دیزچه و درب‌باغ، کاشان)
عسل ستار، بهرام گسیلی، یاور رستم زاده
- ۷۷-۹۳ ارزیابی اجتماع‌پذیری حیاط‌علین در دانشکده هنر و معماری یزد بعد از افزونه پوشش متحرک چوبی آن
حسین پورمهدی قائم مقامی، آزاده خاکی قصر، آرمان صدیقیان
- ۹۴-۱۱۴ تأثیر سیاست‌های آموزشی بر کالبد معماری مدارس دوره اسلامی نمونه موردی: مدارس دوره تیموری و صفوی
مهسا بهداروند، حامد حیاتی
- ۱۱۵-۱۳۴ بررسی میزان و چگونگی کاربرد تناسب در شمشه‌های کاشی‌کاری شده مساجد شیخ لطف‌الله و سید اصفهان
غلامرضا هاشمی، مریم حضوربخش، قباد کیانمهر
- ۱۳۵-۱۵۸ بررسی دگرگونی‌های الگوهای معماری مساجد مردمی در ابتدای مدرنیته در ایران نمونه موردی: مساجد شهر قم در اوایل دوره پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۴۰ش)
مسعود ناری قمی، مهدی ممتحن
- ۱۵۹-۱۷۸ بررسی ساختار معماری کبوترخانه میرزا احمد گورت (نوآوری در افزایش تولیدات کشاورزی)
حسن اکبری
- ۱۷۹-۱۹۶ منطق چیدمان فضایی سکونتگاه‌های یزد بر اساس قنات
سمیه شهری
- ۱۹۷-۲۱۰ تبیین رابطه نورگیری فضا با مزاج زنان خانه دار: مطالعه مقدماتی در اقلیم گرم و خشک کرمان
وحیده رحیمی مهر
- ۲۱۱-۲۳۱ واکاوی معماری خانقاه‌های یزد
داوود امامی میدی
- ۲۳۱-۲۴۴ تحلیل تمثیلی دولت‌خانه‌ی صفوی در اقلیم اصفهان
ساینا محمدی خبازان، سید امیر سعید محمودی، بهمن نامورمطلق



مقاله پژوهشی

واکاوی تأثیر فرهنگ بر مسکن بلوچ‌ها از طریق سپهرنشانه‌ای یوری لوتمان سحر رستگارژاله*

۱- دکترای مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی، دانشگاه هنر اصفهان.

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۴، پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹)

چکیده

دوری از مرکز سیاسی کشور و شرایط جغرافیایی بلوچستان سبب گردیده مسکن بومی بلوچ‌ها حتی پس از یکجانشینی الگویی ثابت را که در پیوند با فرهنگ این قوم بوده، تا سال‌های بسیاری حفظ کرده و با تغییر و تحولاتی اندک به حیات متوازن خود ادامه دهد. خانه‌ی بلوچ همواره در حکم بازنمودی از فرهنگ قوم بلوچ، از یک سو در مناسباتی نزدیک و درهم با ویژگی‌های مبتنی بر بافت قبیله‌ای این مردمان بوده و از سوی دیگر، قائم به قواعد سیستمی درون‌ماندگار معماری مسکن بومی پدید آمده است. اما در سال‌های اخیر شرایط مخدوش حاکم بر پیکره‌ی معماری و شهرسازی کشور توازن آن را بر هم زده و ناهمسازی‌هایی را ایجاد نموده است. بدیهی است ادامه‌ی این روند، هویت معماری بومی منطقه‌ی بلوچستان را بیش از پیش دچار خدشه می‌نماید. هدف پژوهش حاضر یافتن نشانه‌هایی است که مسکن بومی بلوچ‌ها را در پیوندهایش با آنچه در مرکز و پیرامون فرهنگ بلوچ رخ می‌دهد، پدید آورده و به همین منظور از سپهرنشانه‌ای به عنوان ابزار تحلیل سازوکار عملکرد نشانه‌ای فرهنگ استفاده می‌نماید. سپهرنشانه‌ای در این پژوهش کارکردی دوگانه دارد، هم به عنوان یک ابرمفهوم و روشی کل‌گرا در تحلیل مسکن بومی بلوچ‌ها به کار می‌رود و هم مسکن بومی بلوچ را به عنوان فضایی که در آن همه‌ی اشکال ارتباطی رخ می‌دهد، در مقام یک سپهرنشانه‌ای در نظر گرفته و مورد واکاوی قرار می‌دهد. نتیجه آنکه ساختار فضایی خانه‌ی بومی بلوچ‌ها در پیوند بسیار محکم با فرهنگ و ساختار اجتماعی قومی/قبیله‌ای آن‌ها است که بدون دخالت معماران بر پایه‌ی نظام خویشاوندی، نظام طبقاتی و سنت‌های کوچ‌نشینی این قوم بنا نهاده شده و بازگوکننده‌ی زیست‌مردمانی است که در یک سپهر نشانه‌ای زیسته و بهترین پاسخ‌ها را برای مسائل خویش یافته‌اند. با یافتن نشانه‌های فرهنگی مسکن بومی بلوچ و معاصر سازی آن‌ها در ساخت‌وسازهای جدید می‌توان هم حیات را در این نوع مسکن جاری ساخت و هم هویت آن را که بر ساخته‌ی حافظه‌ی جمعی این قوم است، حفظ نمود.

کلیدواژه‌ها: سپهرنشانه‌ای، فرهنگ، حافظه‌ی جمعی، هنجار، مسکن بومی بلوچ.

۱- مقدمه

در شکل‌گیری معماری بومی هر منطقه، جهان‌بینی و باورهای اهالی آن در دو وجه خود را بروز می‌دهند: یکی در شکل‌گیری اماکن مذهبی و دیگری در خانه به عنوان «نماد خویشتن»^۱. در بلوچستان ایران، معماری مساجد به عنوان اصلی‌ترین مکان مذهبی بلوچ‌ها، متأثر از فرهنگ و هنر بلوچ‌های پاکستانی و هندی بوده که با بلوچ‌های درون مرز ایران مراوده و پیوند خویشاوندی داشته و دارند. واکاوی نشانه‌های فرهنگی این نوع از معماری، خود پژوهش و بستری فراخ‌تر می‌طلبد به همین دلیل در این پژوهش تنها به وجه دوم پرداخته شده است، وجهی که در آن به زعم نگارنده، نشانه‌های فرهنگی بیشتری یافت می‌شود چرا که خانه، نماد خویشتن بلوچ است، «خویشتن»^۲ بلوچ، خویشتن جمعی یک طایفه یا یک قوم است که بر خون و تبار مشترک تکیه دارد. لوگ^۳، کاپر یا کپر^۴، گدام^۵ یا سیاه چادر، توپی^۶ و کرگین^۷ (مسکن ثابت اما قابل انتقال) مسکن بلوچ‌های کوچنده‌اند^۸ که بعدها و در زمان یکجانشینی از قواعد نانوشته‌ی آن‌ها تبعیت کرده و الگویشان را ادامه داده‌اند. با وجود اینکه تأثیر نظام معیشتی و اقتصادی و متغیری چون طبیعت خشک و خشن بلوچستان را بر خلق و خوی و عادات و رفتار بلوچ‌ها و همچنین در نحوه‌ی ساخت خانه‌هایشان نمی‌توان نادیده انگاشت اما آنچه به طریقی عمیق‌تر ساختار فضایی خانه‌های بومی این منطقه را شکل داده، پیوند بسیار محکم فرهنگ و بافت قبیله‌ای بلوچ‌ها است. بلوچستان قسمت اعظم استان سیستان و بلوچستان را در بر گرفته است و طبق یک سنت دیرینه خود به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. بخش جنوبی را «مکران»^۹ و در اصطلاح محلی «مکران»^{۱۰} می‌گویند و قسمت شمالی آن «سرحد» نام دارد. این دو بخش از نظر ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی با یکدیگر تفاوت‌های بسیاری دارند؛ تنوع اقلیمی که به دلیل مجاورت با دریاهای وسیع جنوبی، گستره‌ی وسیع بیابانی و نفوذ توده‌ی هوای موسمی در دوره‌ای از سال پدید آمده، باعث ایجاد اشکال مختلف معیشت و تنوع مصالح در ساخت انواع مسکن بومی بلوچ‌ها شده است. این مسکن با وجود تفاوت‌هایی در به کارگیری مصالح که اقلیم برای ساکنین فراهم کرده است، از نظر فرهنگی با یکدیگر اشتراکات فراوانی دارند. این پژوهش قصد دارد با رویکردی کل‌نگر مصادیقی که باز نمود عینی فرهنگ بلوچ است را در مسکن بومی این مردمان بیابد و از آنجا که هر نوع توصیف از یک پدیدار فرهنگی نمی‌تواند بی‌مداخله باشد و این محقق است که تصمیم می‌گیرد چه چیزی به سیستم تعلق دارد و چه چیزی باید بیرون از آن باشد و باورپذیری یک تفسیر به این بستگی دارد که تا چه اندازه بتواند حیات معنایی متن مورد تحلیل را بازسازی کند (سمنکو، ۱۳۹۶) در پژوهش حاضر، سعی بر این است که با استفاده از ظرفیت‌های سپهرنشانه‌ای مد نظر یوری لوتمان، مسکن بومی بلوچ‌های ایران را مورد واکاوی قرار داده و نقش فرهنگ را بر ساختار آن بیابد. بدین منظور فرهنگ به عنوان نظامی در نظر گرفته می‌شود که از دو جنبه قابل بررسی است: نخست، مظاهر بیرونی فرهنگ که به عنوان نشانه‌هایی از آن فرهنگ در مسکن بومی بلوچ نمود عینی پیدا کرده است؛ دوم، اشتراکات فرهنگی به عنوان عناصر محتوایی یا لایه‌های درونی فرهنگ بلوچ‌هایی که در یک سپهرنشانه‌ای زیست می‌کنند و به واسطه‌ی تکرار و پذیرش به هنجار تبدیل شده و سطوح مختلف زندگی آن‌ها را جهت داده و نسل به نسل انتقال یافته است و حافظه‌ی جمعی آن‌ها را شکل داده است. حافظه‌ی جمعی بدین طریق، متشکل از نشانه‌های متعددی است که نقش مکانیسم‌های وحدت‌بخش یک فرهنگ را برعهده دارند. از طریق یافتن نشانه‌های فرهنگی مسکن بومی بلوچ و به کارگیری آن‌ها در مسکن امروزی منطقه‌ی بلوچستان، می‌توان حافظه‌ی جمعی این قوم را حفظ نمود و با تغییراتی اندک حیات را در آن‌ها جاری ساخت.

پرسش‌های پژوهش

نظام‌های نشانه‌ای فرهنگ بلوچ‌ها چه تأثیری بر مسکن بومی آن‌ها گذاشته است؟

۲- پیشینه پژوهش

از آن هنگام که لوتمان مکتب نشانه‌شناسی تارتو- مسکو را در سال ۱۹۶۴ مطرح نمود، زمینه‌ی طرح دیدگاه‌هایی در زمینه‌ی نشانه‌شناسی فرهنگی فراهم گشت. در واقع نظریه‌ی لوتمان معمولاً در هیئت تحول از ساخت‌گرایی به نشانه‌شناسی فرهنگی توصیف می‌شود و اعتقاد بر این است که دوره‌ی اخیر به نوعی ردّ دوره‌ی نخستین است. لوتمان در سال ۱۹۶۷ در مقاله‌ای یکی از تعاریف اولیه‌ی نظام نشانه‌ای را ارائه داد و فرهنگ را به عنوان یک سیستم یا نظام نشانه‌ای در نظر گرفت (سمنکو،

۱۳۹۶). بدین ترتیب، رویکرد لوتمان از ساخت‌گرایی فراتر رفته و با پذیرش اینکه «در هر دوره‌ی تاریخی نه یک رمزگان فرهنگی، بلکه رمزگان‌های متکثر، متنوع و متفاوتی به‌طور همزمان در پیکره‌ی متون و در هر فرهنگ وجود دارد» (توروپ، ۱۳۹۰: ۲۱) وارد عرصه‌ی پسا‌ساخت‌گرایی خود می‌شود. این رویکرد چنان گسترش می‌یابد که در سال ۱۹۷۳، کتاب «نظریاتی در باب مطالعه‌ی نشانه‌شناختی فرهنگ‌ها: کاربری به متون اسلاوی» را که نقطه‌ی آغازین مطالعات نوین نشانه‌شناسی فرهنگی شناخته می‌شود، نوشت و مطالعات نشانه‌شناختی پدیده‌های فرهنگی به مثابه‌ی نظام‌های الگوساز ثانویه را نشانه‌شناسی فرهنگی نامید (Lotman, 1990). وی سپس در سال ۱۹۸۴ در مقاله‌ی «در باب سپهرنشانه‌ای» برای نخستین بار به پیوستار نشانه‌شناختی خاصی اشاره می‌کند که مملو از الگوهای نشانه‌شناختی چندشکلی است که در طیفی از سطوح سلسله‌مراتبی واقع شده‌اند. از نظر لوتمان، موضوع مورد مطالعه‌ی نشانه‌شناسی فرهنگی نمی‌تواند متنی یکه و منزوی باشد بلکه تحلیل‌گر با انتخاب مجموعه‌ای از متون هم‌بسته و گاه درهم‌تنیده، منظرگاهی وسیع را برای مطالعه‌ی خود فراهم می‌آورد. انتخاب متنی منفرد و توجه یک‌جانبه‌نگر به آن به منظور یافتن ژرف‌ساخت‌های فرهنگی امکان‌پذیر نیست، بلکه باید آن متن را در ارتباط با متون دیگر و در رابطه با سپهرنشانه‌ای کلان بررسی نمود.

سمنکو (۲۰۱۲) در کتاب خود تحت عنوان «تار و پود فرهنگ: درآمدی بر نظریه‌ی نشانه‌شناختی یوری لوتمان^{۱۱}» آورده است که لوتمان بیش از ۹۰۰ نوشته به زبان‌های مختلف منتشر کرده است و آرشویی وسیع از خود به جای گذاشته که همچنان در مسیر نظام‌مندسازی است. وی با رجوع به آثار انگلیسی و روسی زبان، اطلاعات بسیار ارزشمندی در خصوص نظریه‌ی نشانه‌شناختی لوتمان ارائه می‌دهد. این کتاب که در سال ۱۳۹۶ توسط حسین سرفراز ترجمه شده مشتمل بر پنج فصل است که در فصل چهارم و پنجم به طور مفصل به مفهوم فضای نشانه‌ای یا سپهرنشانه‌ای به مثابه‌ی یک ابرمفهوم پرداخته است. کتاب «نشانه‌شناسی فرهنگی» که برای اولین بار در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسید، ترجمه‌ی مجموعه مقالاتی است که در زمینه‌ی فرهنگ، سازوکار نشانه‌شناسی فرهنگی، ترجمه و ... توسط گروه مترجمان به کوشش فرزانه سجودی صورت پذیرفته است. در این کتاب مقاله‌ای از لوتمان تحت عنوان «درباره‌ی سپهرنشانه‌ای^{۱۲}» وجود دارد که در سال ۱۹۸۴ در مجله‌ی «نظام‌های نشانه‌ای» منتشر شد. این مقاله که توسط ویلیام کلارک از روسی به انگلیسی و به واسطه‌ی فرناز کاکه‌خانی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است به بیان دیدگاه‌های اصلی لوتمان در خصوص سپهرنشانه‌ای می‌پردازد. کتاب «نشانه‌شناسی فرهنگی (ی)» (۱۳۸۹) نیز مجموعه مقالاتی است که با نگاه نشانه‌شناسی فرهنگی به نقدهای ادبی و هنری پرداخته است. علاوه بر این‌ها، مقالات مختلفی در سال‌های اخیر در زمینه‌ی مطالعات نشانه‌شناسی فرهنگی در عرصه‌های مختلف هنری و ادبی منتشر شده‌اند که نشان از توجه محققان ایرانی به این روش شناختی است. به عنوان مثال، مقاله‌ی «واکوی نظریه فرهنگی «سپهرنشانه‌ای» یوری لوتمان و کاربری آن در زمینه تحلیل مناسبات میان دین و سینما» (۱۳۹۶) که توسط حسین سرفراز و جمعی دیگر منتشر شده است تعامل دین و سینما به مثابه‌ی دو نظام نشانه‌ای و چگونگی بازتابی دین در سینما با مطالعه‌ی موردی فیلم «هر شب تنهایی» با اعمال روش نشانه‌شناسی لوتمان، مد نظر قرار گرفته است. مقاله‌ی «خوانش نشانه‌شناختی فیلم سینمایی زندگی خصوصی آقا و خانم میم، با تکیه بر نظریه‌ی «سپهرنشانه‌ای» در مطالعات زبان و متن» (سلیمی کوچی و سکوت جهرمی، ۱۳۹۴)، «کورنوکیا در سپهرنشانه‌ای عصر اشکانی» (برومند، ۱۳۹۴)، «خوانش نمایشنامه «الامیره تنتظر» و «مسافر لیل» بر مبنای طرح سپهر نشانه‌ای یوری لوتمان» (رجبی و شکوری، ۱۳۹۷)، «بازخوانی هویت شیعی در آثار هنری عصر صفویه با رویکرد سپهر نشانه‌ای» (اخوانی و محمودی، ۱۳۹۷) و «تأثیر مکتب نگارگری ترکمانان شیراز بر نگاره‌های نسخه نعمت‌نامه در هند (با رویکرد سپهر نشانه‌ای لوتمان)» (محمودی و همکاران، ۱۳۹۹)، از جمله مطالعات صورت گرفته است که به شیوه‌ی میان‌رشته‌ای از نظریه‌ی نظریه‌های نشانه‌شناختی لوتمان و نظریه‌ی سپهرنشانه‌ای بهره برده‌اند.

درخصوص مسکن بومی تحقیقات مختلفی در جهان انجام گرفته است که هر کدام رویکردی خاص اتخاذ کرده و ساختار تحقیق را شکل داده‌اند. اطلس معماری بومی جهان براساس این نگرش شکل گرفته است که تمام اشکال معماری بومی برخاسته از نیازهای ساکنین، هماهنگ با ارزش‌ها، اقتصاد، روش زندگی و فرهنگ سازندگان است که در طول زمان،

متناسب با نیازها و شرایط، تغییر و یا توسعه می‌یابد (Oliver, 2007). تحقیقات صورت گرفته در زمینه‌ی مسکن بومی در سطح جهان شامل موضوعاتی می‌شوند که به بررسی ارتباط این نوع مسکن با محیط طبیعی پرداخته‌اند (Heng, 1992) و یا تأثیر فرهنگ و زیرمجموعه‌های آن را بر مسکن بومی یک منطقه مد نظر قرار داده‌اند (Hall, 1966; Zingmark and Noberg, 1995; Herskovits, 1985; Rapoport, 1969).

پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه‌ی معماری مسکونی بلوچستان شامل چند مقاله و یک پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد می‌شود؛ مقاله‌ی «گونه‌شناسی معماری کپری نیمه جنوبی بلوچستان ایران» (۱۳۹۶، ملکزاده و کوشش‌گران) برگرفته از پایان‌نامه‌ای با عنوان «گونه‌شناسی مسکن اصیل روستایی نیمه جنوبی بلوچستان» (۱۳۹۵) است که در آن گونه‌های مختلف معماری روستایی بلوچ‌ها با نگاه پدیدارشناسی تاریخی و فرایندی شکل‌گیری مسکن شناسایی و بررسی گشته‌اند. در این تحقیق ارزشمند روش عملیاتی برای دستیابی به گونه‌ی پایه، تعریف و ثبت مشخصات کارکردی و کالبدی گونه‌ی رایج و بازسازی گذشته‌ی آن از ابعاد مختلف است که در قیاس با خانه‌های مشابه که شکل اصیل خود را حفظ کرده‌اند، به الگویی برای بازسازی دست یافته است. محسن طیبی (۱۳۸۴)، در مقاله‌ای با توضیح مختصر انواع خانه‌های ثابت و متحرک در استان سیستان و بلوچستان به معرفی و بررسی ویژگی‌های مسکن روستایی این استان پرداخته است. مرتضوی و انصاری (۱۳۹۳) پس از سطح بندی فرهنگ در ارتباط با شکل خانه و انواع معماری خانه‌های سنتی بلوچستان، تأثیر خرده فرهنگ‌های بلوچ را در شکل کلی آن‌ها مورد بررسی قرار داده است. جانب الهی (۱۳۷۵) مردم‌شناس نیز انواع مسکن سنتی بلوچ‌ها را در مقاله‌ی خود معرفی نموده و نحوه‌ی ساخت آن‌ها را با رسم شکل به طور کامل شرح داده است. مقاله‌ی «مطالعه مقایسه‌ای مسکن بومی روستایی سیستانی‌ها و بلوچ‌ها از منظر بازشناسی کالبدی با رویکرد انسان‌شناسی فرهنگی» (ولی بیگ و رستگارزاده، ۱۳۹۷) چگونگی و چرایی تفاوت‌ها و شباهت‌های پدید آمده میان دو مسکن بلوچ‌ها و سیستانی‌ها را از طریق علم انسان‌شناسی فرهنگی مورد تحلیل قرار داده است. همانطور که مشاهده می‌شود تحقیقات در زمینه‌ی مسکن بومی این منطقه بسیار اندک بوده و تا کنون از دیدگاه نشانه‌شناسی فرهنگی و سپهرنشانه‌ای مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند.

۳- روش تحقیق

مفهوم سپهرنشانه‌ای نخستین بار در مقاله‌ای با عنوان «در باب سپهرنشانه‌ای» در سال ۱۹۸۴ در مجله مطالعات نظام‌های نشانه‌ای ظاهر شد. لوتمان در این مقاله برای اولین بار به پیوستار نشانه‌شناختی خاصی اشاره می‌کند که مملو از الگوهای نشانه‌شناختی چندشکلی است که در طیفی از سطوح سلسله‌مراتبی واقع شده‌اند (Lotman, 2005). عنوان این پیوستار که سپهرنشانه‌ای است در قیاس با مفاهیم «سپهر زیستی»^{۱۳} و «سپهر اندیشگانی»^{۱۴} و لادیمیر ورنادسکی^{۱۵} جعل شده است. ورنادسکی (۱۹۹۸)، سپهر زیستی را پوششی سرشار از حیات برای پوسته‌ی زمین می‌داند و ارگانیسم زنده‌ی سپهر زیستی را در مقام یک کالبد ویژه مطالعه می‌کند که نمی‌توان آن را به سیستم‌های فیزیکی - شیمیایی تقلیل داد. وی همچنین معتقد است مواد موجود در پوسته نه مخلوق تصادفی، که خود نیرویی زمین‌شناختی است که همه‌ی نیروهای زمین‌شناختی روی زمین را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بر این ایده تأکید دارد که در طول همه‌ی دوره‌های زمین‌شناختی هرگز هیچ مدرکی دال بر خلق یک ارگانیسم زنده از ماده‌ی فاقد کنش وجود ندارد و هیچ دوره‌ای از ادوار زمین‌شناختی هم خالی از حیات نبوده است. این ایده‌ی اخیر بر لوتمان تأثیر نهاده و به همین سبک بیان می‌کند که هر متن باید به دنبال متنی دیگر بیاید، هر تمدن توسعه‌یافته‌ای به دنبال تمدن توسعه‌یافته‌ی دیگری و هر اندیشه‌ای صرفاً می‌تواند ریشه در اندیشه‌ی دیگری داشته باشد و به همین منظور، واحد نشانی را کوچکترین مکانیسم کارکردی کل فضای نشانه‌شناختی فرهنگی می‌داند، فضایی که به آن سپهرنشانه‌ای می‌گویند و معتقد است: «فقط وجود سپهرنشانه‌ای است که پیام را پیام می‌کند.» (Lotman, 1990). در این مورد، اولویت نه با این یا آن نشانه، بلکه با سیستم بزرگ‌تر یعنی سپهرنشانه‌ای است. سپهرنشانه‌ای همان فضای نشانه‌ای است که نشانی خود خارج از آن نمی‌تواند وجود داشته باشد (Lotman, 2005). به اعتقاد الکسی سمنکو^{۱۶} (۱۳۹۶) سپهرنشانه‌ای شاید مهم‌ترین و سودمندترین مفهومی باشد که لوتمان وضع کرد و تا حدی مابقی مفاهیم کلیدی او را در بر می‌گیرد و حتی ظرفیت جایگزینی

با مفهوم فرهنگ را داراست. مفهوم سپهرنشانه‌ای ذاتاً دوگانه است، یعنی همزمان هم یک ابژه یا عین خارجی است و هم یک فرامفهوم. سپهرنشانه‌ای در حکم یک فرامفهوم، برداشت یا مفهومی از روش نشانه‌شناختی است (Kull, 2005) که رویکردی کل‌گرا به فرهنگ دارد و در حکم یک عین خارجی، به فضای نشانه‌ای معینی اشاره دارد که در تحلیل مورد مطالعه قرار می‌گیرد. حتی می‌شود اینطور گفت که سپهرنشانه‌ای به وسیله‌ی سپهرنشانه‌ای مطالعه می‌شود (Torop, 2005). به عبارت دیگر، می‌شود میان سپهرنشانه‌ای در حکم کلیت و شرط لازم نشانگی و یک سپهرنشانه‌ای در حکم یک فضای نشانه‌ای ویژه که در تحلیل، توصیف یا بازسازی می‌شود تفکیک قائل شد (سمنکو، ۱۳۹۶). از نظر لوتمان هدف تحلیل فرهنگی رهیافت مخاطب به حیات معنایی متن و بازسازی سپهرنشانه‌ای فعلی متن است.

کالوی کول^{۱۷} (۲۰۰۵) نمونه‌های متعددی از تعریف سپهرنشانه‌ای آورده است که محققان گوناگون به روش خود ارائه کرده‌اند. این تنوع، نشان از پذیرش و رواج این مفهوم دارد. سپهرنشانه‌ای در تمامی این تعاریف مفهومی به مراتب انعطاف‌پذیرتر و در عین حال وسیع‌تر از مفهوم فرهنگ است. لوتمان با صراحت بیان می‌کند که سپهرنشانه‌ای شرط لازم پیدایش و تکوین هر فرهنگی است. در این معنا، یک فرهنگ تجلی عینی و انضمامی سپهرنشانه‌ای است و به همین سبب است که فرهنگ به طور سنتی در قالبی مرزبندی شده با مرزهای تاریخی، سیاسی، جغرافیایی یا اجتماعی شناخته شده است. بنابراین «اگر فرهنگ محصول کنشگری نشانه‌شناختی آدمی است، سپهرنشانه‌ای هم الگویی از ظرفیت نشانه‌شناختی منحصر به فرد بشر است.» (سمنکو، ۱۳۹۶: ۱۴۵). به عبارت دیگر، سپهرنشانه‌ای به مثابه‌ی یک ابرمفهوم هم امکان توصیف موجودیت‌های بزرگ‌تر نشانگی را که از مرزهای ملی فراتر می‌روند و هم خرده‌فرهنگ‌های متعلق به گروه‌های مختلف و یا حتی فرهنگ‌های فردی را فراهم می‌سازد. همچنین، سپهرنشانه‌ای، شبکه‌ای از حافظه‌های فردی و جمعی است که در عین حال با داشتن قابلیت ارتباط در موقعیتی دیالوژیک با آنچه در بیرون از مرزهایش قرار دارد، می‌تواند مرزهای خود را گسترش داده و به زیست خود ادامه دهد.

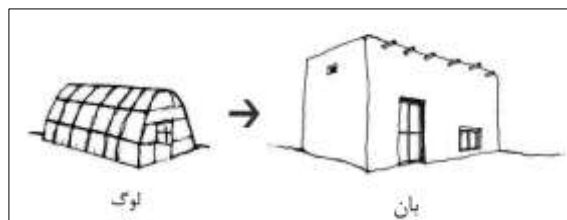
۴- مبانی نظری تحقیق: رابطه فرهنگ و مسکن بومی

بنا به اعتقاد کلیفورد گیرتر^{۱۸} (۱۹۷۳)، فرهنگ ویژگی تمایزبخش میان انسان‌ها و دیگر گونه‌های جانوری است و منابع فرهنگی جزء مقوم تفکر آدمی‌اند نه جزء فرعی آن. فرهنگ به عنوان پاره‌ای از هستی فردی‌مان که از همان ابتدای مراحل رشد جذب کرده‌ایم در حکم ابزاری برای ارتباط در نظر گرفته می‌شود. از نگاه نشانه‌شناسی فرهنگی، افرادی که کمابیش از رمزگان‌های قراردادی مشابهی در تفسیر خود از نشانه‌ها استفاده می‌کنند اعضای یک فرهنگ در نظر گرفته می‌شوند (پوسنر، ۱۳۹۰، ۳۰۲) و در یک سپهرنشانه‌ای قرار دارند. یعنی به دلیل اینکه از نشانه‌ها و رمزگان‌های مشابهی استفاده می‌کنند قادر به ارتباط با یکدیگر هستند. از نظر پرس (۱۹۳۴-۱۹۳۱) نشانه نماینده‌ی یک چیز است، یعنی نماینده‌ی ابژه با شی است. نشانه از همه‌ی جهات نماینده‌ی آن ابژه نیست، بلکه در ارجاع به یک نوع ایده و اندیشه است. پرس آن را زمینه‌ی بازنمون می‌خواند. درواقع سپهرنشانه‌ای همچون یک سیستم یا نظام دارای ساختاری با عناصر قابل تشخیص و کارکردها و نقش‌هایی مشخص است که در سلسله‌مراتب معینی سازمان یافته‌اند (سمنکو، ۱۳۹۶). بنابراین کل فضای نشانه‌ای به مثابه یک سازوکار یکپارچه عمل می‌کند و به کاربرانی وابسته است که از آن استفاده می‌کنند، توسعه و تغییرشان می‌دهند یا حتی در صورت ضرورت آن را متوقف می‌کنند (همان، ۲۰). لوتمان اسطوره‌ها و مجموعه‌ی مظاهر فرهنگی را به مثابه‌ی نظام الگوساز ثانویه^{۱۹} در نظر می‌گرفت و معتقد بود الگوهایی که این مظاهر فرهنگی ارائه می‌کنند مبین فرهنگ زمان آن‌ها است. لوتمان (۱۹۸۵) همچنین فرهنگ را به مثابه عقل جمعی و حافظه‌ی جمعی یا مکانیسمی که پیام‌ها را نگه می‌دارد و جابه‌جا می‌کند و در آن واحد پیام‌های تازه می‌سازد، تعریف می‌کند. بنابراین حافظه‌ی جمعی به عنوان مکانیسم خودنگهدارندگی و خودتکثیری هر فرهنگ عمل می‌نماید. حافظه‌ی فرهنگی همه‌زمانی است و تقسیم زمان به گذشته، حال و آینده را به چالش می‌کشد؛ زیرا حافظه نقش فعالانه‌ای در ایجاد متون تازه ایفا می‌کند و بدین ترتیب، گذشته در فرهنگ واقعاً گذشته است، بلکه همیشه آنجاست. لذا فرهنگ نمی‌تواند گذشته‌اش را تکرار کند، زیرا آن را دائماً از نو می‌سازد. پس حافظه‌ها (متن‌ها) بازیابی نمی‌شوند بلکه هر بار

به صورتی پویا بازسازی می‌شوند (سمنکو، ۱۳۹۶) و در این میان نظام‌های نشانه‌ای برای نگهداری اطلاعات و انتقال آن به مخاطب به شیوه‌ای خاص عمل می‌کنند. آنچه در شکل‌گیری مسکن بومی اصالت دارد، راه‌حلهایی است که بشر برای آن برگزیده و اصلاح نموده است. این نگرش به نحوی ریشه در حافظه‌ی جمعی دارد و راه‌حل‌ها به تدریج تبدیل به یک دانش ضمنی و یا کهن‌الگوهای می‌شود که تا عمق ناخودآگاه جوامع نفوذ می‌یابد (راهب، ۱۳۹۴) چرا که هر متنی حاوی حافظه‌ی سپهرنشانه‌ای است و در هیئت افشردی حافظه‌ی فرهنگی عمل می‌کند. حسن فتاحی (۱۳۷۲) راهکار ارائه شده برای حل مسئله را «سنت» تعبیر می‌کند. وی الگوی معماری را فراتر از یک سبک معماری خاص می‌بیند و معتقد است که معماری جامع و صحیح تنها در یک سنت زنده جان می‌گیرد و سنت را نتیجه‌ی تجربه‌ی علمی چندین نسل در برابر مشکلی واحد تعریف می‌کند. در الگوی تازه‌ای که لوتمان ارائه می‌دهد نیز این حافظه‌ی فردی و جمعی است که هم هنگام تولید پیام و هم وقت دریافت آن، در حکم یک مکانیسم معناپردازی عمل می‌کند.

برای آنکه نشانه‌های یک فرهنگ در سپهرنشانه‌ای گسترش یابد می‌بایست با مؤلفه‌های تازه که در خارج از مرزهایش قرار دارند وارد موقعیت دیالوژیک شود و برای این کار می‌بایست پیام در حافظه‌ی جمعی آن فرهنگ وجود داشته باشد چرا که همواره پیام‌های تازه با پشتوانه‌ی حافظه‌ی فرهنگی مفسر تفسیر می‌شوند و می‌توان بدین طریق با تغییری چند در آن، به حفظ و تداومش یاری رساند.

مسکن بومی بلوچ بازنمود فرهنگ مردمانی است که در یک سپهرنشانه‌ای زیسته و بر پایه‌ی نظمی سنتی که منتج از هنجارها است رفتار نموده‌اند. هنجارها^{۲۰} در مرکز هر فرهنگ قرار دارند و بازتاب یک جهان‌بینی خاص هستند و اغلب تصویر واقعی و عادی آن را ارائه می‌دهند. هنجارها، الگوهای رفتاری و روابط اعضای یک فرهنگ را تنظیم می‌نمایند. در نظام فرهنگی بلوچ، کوچک‌ترین واحدهای اجتماعی ایل، بر بنیاد خویشاوندی با یکدیگر دارای پیوند نزدیک هستند. خویشاوندی و نسب از هنجارهای تأثیرگذار بر شکل‌گیری و نحوه‌ی چیدمان مسکن بلوچ‌ها است. علاوه بر مسأله‌ی خویشاوندی، سلسله مراتب اجتماعی نیز یکی از مهم‌ترین هنجارهای ساختار قبایله‌ای بلوچ‌ها محسوب می‌شود. از دیگر هنجارهای قوم بلوچ، تبعیت از ریش سفید یا بزرگ طایفه‌ای است که به آن تعلق دارد. هنوز هم بسیاری از سرداران طوایف، از احترام و موقعیت خاصی در میان افراد طایفه‌ی خود برخوردارند و برخی از مردم برای رفع اختلافات خود به بزرگ طایفه مراجعه می‌کنند و حاضر به مراجعه به مقامات رسمی کشور نیستند. این رسم که به آن «شریعت کردن» می‌گویند در میان قوم بلوچ بسیار مرسوم است (ناصری‌نیا، ۱۳۸۸). قرارگرفتن لوگ یا کپر ریش سفید طایفه در مرکز و یا بالاترین محل، از نشانه‌های این هنجار است. حفظ حریم خانواده و تکریم و گرامیداشت مهمان نیز هنجار دیگری است که بخشی از حافظه‌ی جمعی قوم بلوچ را شکل داده است. بنابراین آنچه درباره‌ی قوم بلوچ توجه را به خود معطوف می‌دارد این است که شیوه‌ی ساخت مسکن‌های بومی این مردمان با فرهنگ و سبک زندگی کوچ‌نشینی‌شان گره خورده است. در منطقه‌ی بلوچستان واژه‌ی لوگ به معنی خانه است^{۲۱} و «بان» خانه‌ای است که با مصالح سنگین ساخته شده باشد. شیوه‌ی گسترش و نحوه‌ی قرارگیری بان‌ها در کنار یکدیگر بر پایه‌ی هنجارهای زندگی قبایله‌ای است و همانطور که در تصویر ۱ مشاهده می‌شود، الگوی بان، همان الگوی لوگ یا کپر است که با مصالح سنگین اجرا شده و گسترش یافته است.



تصویر ۱: بهره‌گیری از الگوی لوگ (مسکن کوچ‌نشینی) تبدیل آن به بان (مسکن ثابت) (مأخذ: ملکزاده، ۱۳۹۵).

۵- هنجارهای فرهنگ بلوچ و تأثیر آن بر مسکن بومی آن‌ها

نظام طبقاتی، نظام خویشاوندی و حفظ حریم و تکریم مهمان از جمله هنجارهای اصلی فرهنگ بلوچ‌هاست که در مرکز نظام زیستی‌شان قرار دارد و علاوه بر تنظیم الگوهای رفتاری و روابط افراد، بر نحوه‌ی ساخت مسکن این قوم نیز تأثیر دارد. در این نظام، کوچک‌ترین واحدهای اجتماعی ایل، بر بنیاد خویشاوندی با یکدیگر دارای پیوند نزدیک هستند. هنوز هم عناصری از نظام خویشاوندی مانند ازدواج فامیلی، هم‌بستگی میان خویشاوندان نسبی و سببی و تعلق اجتماعی در همه‌ی امور و نظایر آن وجود دارد.

۱-۵- نظام طبقاتی (کاست)

تفاوت‌های میان افراد یا گروه‌ها که مختصات هر فرد یا گروه را در دوره‌ی تولید و توزیع تعیین می‌کند، ممکن است ریشه‌های تاریخی و فرهنگی داشته باشد اما بخشی از آن به مناسبات طبقات اجتماعی باز می‌گردد که به صورت ناحیه‌ای نابرابری‌هایی را ایجاد کرده و آن را باید نشانه‌های چیز بسیار ریشه‌دارتر و بنیادی‌تر دانست (میسرا، ۱۳۶۸). طبقه‌ی اجتماعی به بخشی از اعضای جامعه گفته می‌شود که از نظر ارزش‌های مشترک، حیثیت، فعالیت‌های اجتماعی، میزان ثروت و متعلقات شخصی دیگر و نیز آداب معاشرت، از بخش‌های دیگر جامعه تفاوت داشته باشد (کوئن، ۱۳۷۴). نظام کاست نوعی سیستم طبقاتی است که در آن گروه‌بندی‌های قومی درجه‌بندی شده‌ای وجود دارد که هر یک از آن گروه‌ها به گروه‌های دیگر راه ندارد و با جایگاه نسبی خود در جامعه مشخص می‌شود (بیتس و پلاگ، ۱۳۹۰). در واقع اسم و وراثت مشترک، داشتن حرفه‌ی یکسان و تشکیل اجتماع واحد و منسجم و همچنین ارث و ازدواج درون‌گروهی پایه و اساس کاست است (معینی‌فر، ۱۳۹۱).

این نظام که از بدو تولد ثابت و تغییرناپذیر است با ورود آریایی‌ها به هند پدید آمد و تا به امروز دوام آورده است. با تسلط آریایی‌ها در هند، چند طبقه شکل گرفت: در طبقه‌ی نخست برهمنان (روحانیون) و نظامیان بودند، سپس توده‌های مردم به ترتیب بازرگانان، کشاورزان و خدمتگذاران. بعدتر، بر همین مبنا چهار طبقه یا کاست شکل گرفت: برهمنان، شاتریا یا چهرتری (فرمانروایان و جنگاوران)، ویشیا (کشاورزان و صنعتگران) و شودرا (خدمتگذاران و خادمان) (سعیدی مدنی، ۱۳۸۹). به اعتقاد ویتمن (۱۳۸۲) نظام کاست در هند، متأثر از آیین هندو است که آرایش و پالایش از جمله اساسی‌ترین دغدغه‌های آن است. هیچ‌کس را گریز از آرایش نیست، چرا که طبیعت بدن، مولد و منبع آلودگی است.

با مهاجرت آریایی‌ها به مناطق جنوبی ایران، ساختار طبقاتی به این بخش‌ها راه یافته است. «تصور اینکه بین آریایی‌های مهاجر هیچ نظام طبقاتی وجود نداشته است، مشکل به نظر می‌رسد؛ چون سرودهای ریگ ودا و سروده‌های اوستا به سه طبقه‌ی مجزا اشاره دارند. این طبقات در ریگ ودا به نام‌های برهمن (روحانیان)، راجنیه (پادشاهان و اشراف) و وایزیه «وایسیاها» (کشاورزان و صنعتگران) بیان شده‌اند. ... طبقه‌بندی آریایی‌ها نشان می‌دهد که ساختار طبقاتی ریگ ودایی با نظام طبقاتی اوستایی بسیار نزدیک است. این نشان می‌دهد که هر دو نظام، منشأ مشترکی داشته‌اند؛ از این رو، ثابت می‌شود که مهاجرت آریایی‌ها به هند به صورت تدریجی از ایران صورت گرفته است.» (سعیدی مدنی، ۱۳۸۹).

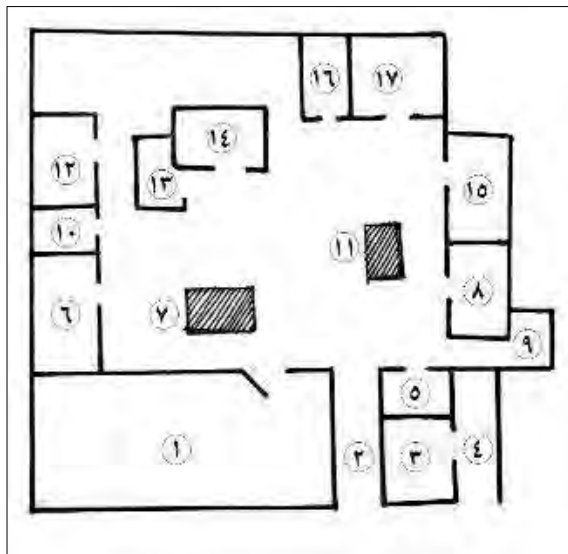
قضیه‌ی ساخت طبقاتی و نظام قبیله‌ای که بلوچ سال‌ها در آن رشد و پرورش یافته و بدان خو گرفته است و فرهنگ ناشی از این بافت اجتماعی علی‌رغم تزلزلی که در سال‌های اخیر به‌ویژه بعد از انقلاب در آن ایجاد شده است همچنان تا حد قابل توجهی بر زندگی بلوچ سایه افکنده و بسیاری از مسائل اقتصادی و سیاسی تحت تأثیر این ساخت است. به عنوان مثال، در روابط تولیدی خاص این نظام، زمین و آب (رکن اساسی اقتصاد کشاورزی) صرفاً در مالکیت طبقات بالا بوده و کاست‌های پایین اصولاً حقی در مالکیت ندارند (زارع مهرجردی، ۱۳۷۳). در مورد این که نظام کاستی (طبقاتی) در بلوچستان از چه منشأی سرچشمه گرفته اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را حاصل عوامل اقتصادی می‌دانند که عده‌ای به سبب داشتن آب و ملک بیشتر در کاست‌های بالا جای گرفته و عده‌ای به ناچار برای صاحبان سرمایه کار کرده و در کاست «اوستا» و «درزاده» قرار گرفتند (غراب، ۱۳۶۴). عده‌ای دیگر مانند رزم‌آرا (۱۳۱۷)، سیستم طبقاتی بلوچستان را اقتباسی از سیستم طبقاتی رایج هند دانسته که در هیچ جای دیگر ایران قابل مشاهده نیست. وی معتقد است «این سیستم اقتباسی قدیمی از سیستم طبقاتی رایج

در هند بوده است. چنانکه تمدن قدیم سند نیز بخش اعظمی از این سرزمین را شامل می‌شده، زمانی نیز خان‌های هندی بر بخش اعظمی از نواحی مکران حکومت داشته‌اند.» (رزم‌آرا، ۱۳۱۷: ۶۵). هر گروه ایلی به یکی از این طبقات تعلق دارد. ساخت طبقاتی و نظام قبیله‌ای، بستر فرهنگی‌ای است که بلوچ‌ها سال‌ها در آن رشد یافته و بدان خو گرفته‌اند. نظام فرهنگی ناشی از این بافت اجتماعی، علیرغم تحولات صورت گرفته و فشارهایی که بر آن وارد می‌شود همچنان تا حد قابل توجهی بر زندگی بلوچ سایه افکنده است. در واقع، جامعه‌ی بلوچ گرچه به ظاهر مبتنی بر همان مفاهیم خویشاوندی و نَسَب است، اما در عمل مبتنی بر نظام شورایی است و معتقد به مساوات در حقوق، منابع، و امکانات درباره‌ی همه‌ی افراد جامعه نیست (پرگاری و دیگران، ۱۳۹۵). به طوری که، حتی اگر در مورد قشر نسبتاً محدودی از مردم بلوچ که در شهرها زندگی می‌کنند دقت کنیم، خواهیم دید که علیرغم این که این عده در حلقه‌ی روابط اقتصادی شهر قرار گرفته‌اند لکن همان‌ها نیز فرهنگ خاص بلوچی را که فرهنگ روستایی و عشایری است با خود به شهر آورده‌اند (زارع مهرجردی، ۱۳۷۳). این شیوه‌ی زندگی بر نظام مسکن و شیوه‌ی سکونت این قوم نیز تأثیر گذاشته است. به عنوان نمونه ساکنان اردوگاه ریگ‌آباد که عشایر بلوچ روستاهای آورتین و مردآور هستند که به این منطقه کوچ داده شده‌اند، از دو کاست متفاوت تشکیل شده‌اند. «یک خیابان ۲۰ متری حد فاصل کپرهای دو کاست است. هر طبقه بر اساس مکان و محلی که در گذشته داشته‌اند، خطاب و نامیده می‌شوند. بلوچکاران که در روستای مردآور بودند، مردآوری‌ها و غلامان که در روستای آورتین بوده‌اند، آورتینی‌ها نامیده شده‌اند. کپرهای هر طبقه کاست در کنار هم بوده و از طبقه‌ی دیگر جداست. با وجود بعد کوتاه فاصله‌ی مکانی (یک خیابان ۲۰ متری)، دو قوم ارتباط بسیار ضعیفی با یکدیگر دارند؛ این ویژگی برخاسته از فاصله‌ی اجتماعی آن‌هاست.» (جعفرزاده‌پور، ۱۳۹۷: ۱۵۶). بدیهی است که نهاد ازدواج در هر یک از طبقات به شدت درون‌گروهی است که از ویژگی‌های سیستم طبقاتی کاست و در راستای حفظ ثبات در هر کاست بر آن تأکید می‌شود. هر طبقه‌ای فقط با طبقه‌ی خویش ازدواج می‌کند و این وصلت‌ها محدود به افراد هم‌طبقه‌ی درون اردوگاه نیست (همان).

علاوه بر این‌ها، گروه‌های طبقه‌ی پایین از داشتن «پصیل^{۳۳}» محروم‌اند. پصیل در واقع نوعی «هلگ^{۳۴}» محصور شده است. زیرا هم از لحاظ ساکنان و هم از نظر شیوه‌ی معیشت و به‌ویژه از نظر خویشاوندی و تعلق اجتماعی از همان ضوابطی برخوردار است که بر هلگ حاکم بود. تنها تفاوتی که بین این دو واحد وجود دارد این است که در پصیل به هیچ وجه بیگانه‌ای راه ندارد، زیرا پصیل برای پرده‌داری شکل گرفته است و به همین دلیل نوکر و استاد (لولی) که گریز و پرهیزی ندارند برای خود پصیل نمی‌سازند. پصیل (تصویر ۲) که «روابط خویشاوندی و خونی در آن نقش دارد در حقیقت یک امتیاز طبقاتی محسوب می‌شود و اقشار دون‌پایه از آن محروم‌اند» (جانبالله‌ی، ۱۳۷۵).

پرتال جامع علوم انسانی

۱- پل (pal)، فضای سبز محصور، ۲- در ورودی
 یصیل، ۳- مهمان‌خانه که در ورودی آن از داخل
 کوچه است، ۴- کوچه، ۵- آشپزخانه، ۶- بان یا اتاق
 مسکونی پسر دوم، ۷- کاپار جهت نگهداری ظروف
 آب آشامیدنی، ۸- بان یا اتاق مسکونی پسر بزرگ با
 همسرش، ۹- دیم شود (dimsud) یا مستراح، ۱۰-
 انبار، ۱۱- کاپار یا تخت برای استراحت شبانه‌ی پدر،
 ۱۲- بان یا اتاق پسر سوم با همسرش، ۱۳- انبار، ۱۴-
 بان یا اتاق دختر اول با همسرش، ۱۵- بان یا اتاق
 پدر با همسرش، ۱۶- انبار، ۱۷- بان یا اتاق دختر دوم
 با همسرش.



تصویر ۲: پلان یک یصیل (مأخذ: جانب‌اللهی، ۱۳۷۵).

۲-۵- نظام خویشاوندی بلوچ

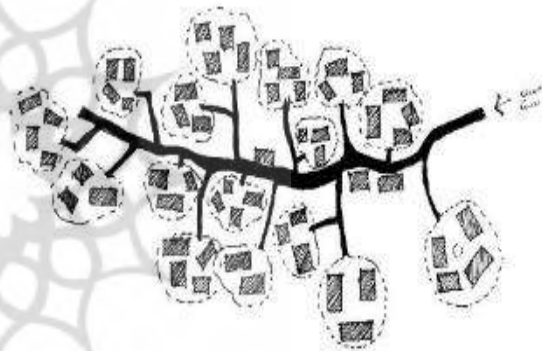
عشایر بلوچ مانند سایر کوچ‌نشینان دارای نظامی سنتی بوده که در این نظام، کوچک‌ترین واحدهای اجتماعی ایل، بر بنیاد خویشاوندی با یکدیگر دارای پیوند نزدیک هستند. از خصوصیات نظام عشایری بلوچستان، تنوع شکل گروه‌های اجتماعی است. هلگ، حشم، لوگان، می‌تک، دوار، گدام، خیل، شلوار، از مفاهیمی است که به عنوان کوچک‌ترین واحدهای اجتماعی در مناطق مختلف بلوچستان شناخته شده و با توجه به شرایط اجتماعی اقتصادی هر منطقه و طایفه، شکل آن متغیر بوده است. «در اصطلاح عشایر سراوان، به مجموعه‌ی چند خانوار که با هم خویشاوندی نزدیک دارند و معمولاً از یک تبار می‌باشند و با ازدواج‌های درون‌گروهی پیوند خود را مستحکم‌تر نموده‌اند، «هلگ» گفته می‌شود، بنابراین هلگ، واحدی اقتصادی-اجتماعی است. اعضای هلگ با هم کوچ می‌کنند، و در گله و مرتع شریک‌اند، در رأس هلگ، ریش سفیدی قرار دارد که به او گُماش^{۲۴} می‌گویند.» (جانب‌اللهی، ۱۳۷۵). به مجموعه‌ی چند هلگ، «حشم» می‌گویند. در برخی نقاط هم‌چون بمپور، به هلگ، «لوگان^{۲۵}»، «دوار» و «می‌تک^{۲۶}» نیز گفته می‌شود. یک هلگ یا می‌تک ممکن است دو تا سی خانوار را در بر بگیرد. به طور کلی می‌توان ساختار ایلی بلوچ‌ها را از بزرگ‌ترین تا کوچک‌ترین واحد چنین یافت:

طایفه ← تیره (شلوار) ← حشم ← هلگ (می‌تک) ← خانوار

هر طایفه از طایفه‌ها (تیره)های کوچک تشکیل شده است که هر یک جداگانه دارای جد مشترک اما سازمانی مستقل هستند که از طریق رئیس و ریش سفید خود بر مبنای ارتباط سیاسی با طایفه‌ی حاکم و بر اساس قرار گرفتن در حوزه‌ی نفوذ سردار، از لحاظ سیاسی و جغرافیایی در ارتباط با کل طایفه قرار می‌گیرند. تیره، از چندین حشم تشکیل می‌شود که همه دارای ارتباط محکم خویشاوندی هستند. مردم تیره‌های مختلف، خود را از یک شلوار می‌دانند یعنی دارای جد مشترک هستند. رئیس تیره را کدخدا می‌نامند. در گذشته کدخدا از سوی مردم انتخاب و پس از تأیید سردار، به دولت پیشنهاد می‌گشت. رئیس تیره را به اعتبار ریاست سنتی که بر تیره دارد، کلانتر هم می‌گفتند. حشم به معنای هلگ به کار می‌رود، یعنی مجموعه‌ی چند خانوار خویشاوند که دارای بستگی به یکدیگر باشند و دارای زمین، مرتع و رمه‌ی مشترک باشند. حشم دومین واحد بزرگ پس از طایفه است و به نام بزرگ و ریش سفیدش خوانده می‌شود و افراد حشم از طریق ریش سفید در ارتباط با کدخدا و سردار قرار

می‌گیرند. هلگ یا لوگان یا دوار یا می‌تک، واحد اجتماعی بزرگ‌تر از خانوار است و خانوار کوچکترین و آخرین واحد اجتماعی در این طایفه است (افشار سیستانی، ۱۳۷۰).

از آن‌جا که واحدهای مکانی و اجتماعی در اردوگاه‌های عشایری، بنیاد خویشاوندی دارد لذا لوگ یا سیاه چادر خود را نزدیک به هم قرار می‌دهند، مسکن محصور نیست و مرزی برای آن نمی‌توان قائل شد. نحوه‌ی قرارگیری لوگ‌ها در کنار یکدیگر طبق همان اصل کلی و قانون‌مندی ایلی یا قبیله‌ای است. یکی از اصول، تأمین امنیت است. به همین دلیل مسکن خود را در پناه تپه‌ماهورها و به صورت حلقوی بنا می‌کنند. بدین نحو، هم از جنبه‌ی دفاعی در برابر مهاجمان احتمالی قوی باشند و هم کم‌تر در معرض وزش بادهای فصلی و موسمی قرار گیرند. اصل دیگر این است که در هلگ، لوگ‌هایی که قرابت بیشتری با هم دارند به یکدیگر نزدیک‌تر است. هرکسی باید همسایه‌ی کسی باشد که به نزدیکتر و برای او عزیزتر است، این نحوه‌ی سکونت‌گزینی در مجموعه‌هایی مسکونی به نام پصیل که نوعی هلگ محصور شده است نیز یافت می‌شود. این نوع همسایه-گزینی که تقریباً یک طور ضابطه است، همانطور که در تصویر ۳ مشاهده می‌شود حتی بعدها در زمان یکجانشینی هم به روستا و شهر راه می‌یابد. بدین صورت که کسانی که خویشاوند یکدیگر هستند تقریباً در یک کوچه و محله خانه دارند و بعضی محلات حتی ممکن است منحصراً در اختیار یک طایفه باشد.



تصویر ۳: روابط فضایی در مناطق روستایی بلوچستان؛ عمدتاً به صورت شاخه‌ای بوده و همسایگی‌ها در آن به صورت روابط قبیله‌ای است. چرا که رسم بر این است در «هلگ جهان» (محل استقرار هلگ) «لوگ» آنان که قرابت بیشتری با هم دارند، به هم نزدیک‌تر است (مأخذ: نگارنده، روستای فیروزآباد، بلوچستان ۱۳۹۴).

در حالی که در روستاهای مناطق دیگر کشور اغلب این فضای درون است که با چیدمان خاص خود، فضای پیرامون را شکل می‌دهد، در معماری مسکونی روستاهای منطقه‌ی بلوچستان فضای برون یا پیرامون که به زبان بلوچی «درا» و «دنا» نامیده می‌شود، فضای درون را در تعیین می‌کند و این ابتدایی‌ترین نشانه از فرهنگ کوچ‌نشین بلوچ است. در معماری شهرها و روستاهای مناطق دیگر، هیچ بنایی که در خود تمام شده باشد شکل نگرفته است. در این میان، دیوارها خود بنایی هستند که مرزهای مالکیت و حریم‌ها را مشخص می‌کنند (حائری، ۱۳۸۸). در روستاهای بلوچ‌نشین همانند اردوگاه‌های عشایری آستانه، محدوده‌ای گرداگرد کل مجموعه است و مرز مشخصی ندارد و نحوه‌ی قرارگیری بان‌ها مانند کپرهای زمان کوچ‌نشینی علاوه بر روابط و پیوندهای خویشاوندی، بر پایه‌ی پدرسالاری است. این نوع از زندگی و خانواده‌های پرجمعیت باعث معماری بدون حصار می‌شود. معبر مرز مشخصی ندارد و حریم خصوصی حیاط، محدود به فضای کوچکی در جبهه‌ی اصلی می‌شود. با این حال هر کدام از این فضاها دارای حباب نامرئی آستانه‌ی محرمیت هستند که گاه تحت عنوان فضای «هیبلی»^{۲۷} (تصویر ۴) نمود فیزیکی می‌یابد (ملکزاده، ۱۳۹۵).



تصویر ۴: هبیلی، حصار دور کپر (مأخذ: ملکزاده، ۱۳۹۵).

«کپان» حصار ساخته شده با مصالح سنگین است و با «پل» که حصار موقتی ساخته شده با مصالح بی دوام است تفاوت دارد. کپان که مفهومی نزدیک به قلمرو مالکیت دارد، محدوده‌ی خانه‌ی فردی که به عنوان رئیس خانواده در آن زندگی می‌کند. در روستاهایی که کپان‌ها علاوه بر نقش تعیین‌کننده‌ی مرزهای مالکیت زمین، حریم خصوصی فضای خانه را از فضای عمومی کوچه جدا می‌کنند. با این حال، در میان افرادی که با هم روابط فامیلی دارند و در همسایگی یکدیگر زندگی می‌کنند هر کپان به کپان دیگر گشودگی دارد که می‌توان از آن به راحتی و بدون اجازه گرفتن وارد حیاط شده، از آن عبور کرده و از طریق گشودگی دوم وارد حیاط همسایه‌ی دیگری می‌شوند. زیست قبیله‌ای و روابط فامیلی آنقدر برای بلوچ‌ها اهمیت دارد که در هنگام یکجانشینی نیز با وجود محدودیت فضا تلاش می‌کنند تا بان‌هایشان در کنار یکدیگر بنا کنند. بدین طریق انگار یک هلگ‌جاهان با همه‌ی وسعت خود درون چهاردیواری قرار می‌گیرد. هر خانواده سعی می‌کند محدوده‌ی علف‌چر یا به اصطلاح کاه‌چر و «جانبند» خود را گسترش دهد. چنین حیاط‌هایی بعدها به مجموعه‌های مسکونی (پصیل) بدل می‌گردد که ارتباطی به کمبود زمین ندارد و به روابط خویشاوندی وابسته است. گاه ممکن است یک پصیل آنقدر گسترده شود که خویشاوندان درجه دو و سه مانند عمو و برادرزاده‌های پدر را نیز در بر بگیرد (تصویر ۵).

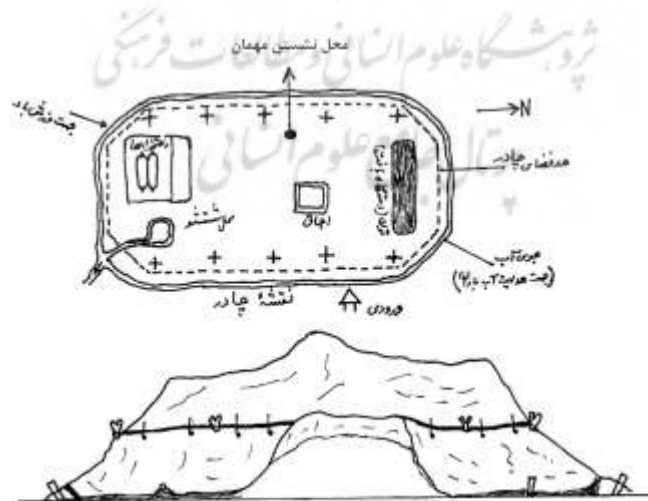


تصویر ۵: نامنظم و بزرگ بودن وسعت فضای خانه‌ها، به منظور وسعت بخشیدن به کنار هم قرار گرفتن خویشاوندان در طی زمان اتفاق افتاده است. (نگارنده، روستاهای پُتان و پشامگ، بلوچستان، ۱۳۹۶)

۳-۵- مهمان‌نوازی بلوچ

حفظ حریم خانواده از جمله هنجارهای قوم بلوچ است که در مرکز سپهرنشانه‌ای این قوم قرار دارد. بلوچ‌ها آن اندازه برای خانه و حریم خویش احترام قائل‌اند که واژه‌های به کار رفته برای خانه را معادل واژه‌ی اهل خانه و زن به کار می‌برند. توضیح بیشتر آنکه، بلوچ به فضای چهاردیواری سرپوشیده‌ای که از خشت و گل و چوب ساخته شده باشد «سراد^{۲۸}»، «گِس^{۲۹}»، «بان^{۳۰}» و یا «کد^{۳۱}» می‌گویند. واژه‌ی «گِس»، هم‌چنین به معنی خانواده هم هست و «بلوچ اگر بخواهد از کسی بپرسد ازدواج کرده است یا نه، می‌پرسد: "گسه کورتا؟"، یعنی زن گرفته‌ای؟» (جانب اللهی، ۱۳۷۵: ۱۰۲) و یا واژه‌ی «دَوار» علاوه بر خانه، در سرتاسر بلوچستان مفهوم «اهل خانه» را نیز در خود دارد. به همین سبب کسی که به حریم خانواده‌ی بلوچ پناه آورد، حتی اگر دشمن خونی او باشد، ایمن خواهد بود. بلوچ‌ها سنتی به نام «میار» دارند. میار یا باهوت به معنای پناهنده شدن به کسی و میار جلی به معنای پناهنده‌پذیری است. اگر کسی به علت ترس از جان محل سکونت خود را ترک گفته و به سردار یا طایفه‌ای پناه ببرد و از او طلب پناهندگی و حمایت بکند، آن شخص او را پناه داده و تا پای جان از پناهنده‌ی خود دفاع خواهد کرد. در فرهنگ بلوچ کسی حق ندارد که به پناهنده‌ی خود خیانت کرده و یا او را تحویل دشمن بدهد (ناصری نیا، ۱۳۸۸). ژنرال دایر در توصیف ویژگی تکریم مهمان در میان قوم بلوچ آورده است: «گرچه آن‌ها در مقابل مردمان دیگر به هیچ قانونی پای‌بند نیستند ولی قوانین معدودی میان آن‌ها بدقت رعایت می‌شود. ... برای نمونه، اگر به عنوان مهمان به اردوی شما دعوت شوند، و یا اگر شما به عنوان یک مهمان به اردوی آن‌ها دعوتید شوید، خیانت صورت نمی‌گیرد.» (دایر، ۱۳۷۸).

نشانه‌های سنت مهمان‌نوازی را می‌توان هم در کپر‌ها مشاهده نمود و هم در مساکن امروزی بلوچ‌ها. به عنوان نمونه در بخش انتهایی سیاه‌چادر، محلی را با چوب و سنگ به صورت سکو مانند می‌سازند که روی آن مفرش و رختخواب و زیر آن لوازم سفر و کوچ خود را قرار می‌دهند. این بخش که در تصویر ۵ هم مشخص است حتی در اتاق‌های خشت و گلی مساکن ثابت هم راه یافته است. چودیک^{۳۲} قسمتی از سیاه‌چادر است که به زمین نزدیک می‌شود و مناسب نشست و برخاست نیست. این فضا را عشایر مخصوص خودشان استفاده می‌کنند برای چیدن وسایل آشپزخانه و ... و مهمان را اصلاً در آن جا نمی‌نشانند و فضایی مخصوص برای او در نظر می‌گیرند.



تصویر ۵: نقشه و نمای سیاه چادر بلوچ‌ها. بر روی نقشه محل نشستن مهمان مشخص شده است (مأخذ: افشار سیستانی، ۱۳۷۰).

در پصیل (همانند هلگ) حریم هر واحد مسکونی نامرئی است. با این وجود، این مجموعه‌ی مسکونی حتی از دید مهمان که بالاخره راهی به درون دارد نیز دور نگه داشته می‌شود تا آن‌جا که گاه اتاقی تحت عنوان مسافرخانه بنا می‌کنند که دری از بیرون پصیل دارد و ورود و خروج مهمان از آن راه انجام می‌شود (همان). بدین طریق هم حریم خانه را حفظ نموده‌اند و هم فضای راحتی مهمان را فراهم آورده‌اند. به هر ترتیب، مهمان‌خانه جزء جدایی‌ناپذیر مسکن بلوچ را تشکیل می‌دهد. در سراد با خشت و گل دو اتاق پهلوی یکدیگر می‌سازند که یکی مخصوص مهمان و دیگری به خودشان اختصاص دارد. اتاق مهمان، بزرگ‌ترین اتاق مجموعه بوده که مانند تصویر ۷ معمولاً دارای تزئیناتی در درون و بیرون است.



تصویر ۷: نمای بیرونی و درونی اتاق مهمان (مهمان‌خانه)، فضای جدا نشدنی در مسکن بلوچ (نگارنده، روستای پتان و پشامگ، بلوچستان، ۱۳۹۶).

۶- نتیجه‌گیری

مسکن بلوچ به عنوان فرآورده‌ی فرهنگی این قوم پدیده‌ای درآمیخته با ارزش‌ها، جهان‌بینی، نیازها و امکانات طبیعی و فنی ایشان است که در این پژوهش به مثابه‌ی متنی که به صورت ضمنی از فرهنگ کوچ‌نشینی بلوچ‌ها بهره برده است، مورد واکاوی قرار گرفته است. نظام خویشاوندی، نظام طبقاتی، مهمان‌نوازی و حفظ حریم برای بلوچ‌هایی که در یک سپهرنشانه‌ای زندگی می‌کنند همچون قواعد نامکتوبی است که در نحوه‌ی چیدمان فضاهای مختلف زیستشان از جزء تا کل و همچنین به وجود آوردن حفاظها و حریم‌های نامرئی و مرئی و نظایر آن تعیین‌کننده بوده‌اند. قواعدی که حتی پس از یکجانشینی نیز در بان‌ها و سرادهایشان قابل بازیابی‌اند. در یکجانشینی، بان‌هایشان را به همان سیاقی در کنار یکدیگر می‌چینند که زمانی کپره‌هایشان را می‌چیدند، یعنی بان‌سانی که با یکدیگر روابط خویشاوندی دارد نزدیک یکدیگر است. بان ریش سفید و بزرگ طایفه در مرکز و بالاترین مکان قرار دارد، حصار و دیواری برای جدا کردن خانه‌های افرادی که با هم خویشاوند هستند وجود ندارد و امروزه نیز مهمان‌خانه فضای جدایی‌ناپذیر مسکن بلوچ‌ها است که نشان از فرهنگ مهمان‌نواز بلوچ دارد. یافتن الگوهایی که در فضای سپهرنشانه‌ای طی سازوکار پویا و تعاملی نظام‌های نشانه‌ای فرهنگ بلوچ، تولید شده و تا به امروز دوام آورده‌اند و انتقال آن‌ها در ساختارهای جدید به بازسازی رمزگان‌های فرهنگی آن‌ها منجر شده و موجبات حفظ بستر هویتی بلوچ را فراهم می‌آورد. با حفظ و بازسازی الگوهای نشانه‌ای مسکن بلوچ، ضمن غنای فرهنگی و هویتی، در دیدار با دیگری فرهنگی، هنجارهای فرهنگی خود را بازتعریف نموده و همراه با تعامل با آن پویایی و سرزندگی‌اش را حفظ می‌نماید.

پی‌نوشت

- 1- "The House as Symbol of the Self", Marcus, 1999.
- 2- self
- 3- Loog

- 4- Kapar
- 5-Gedam
- 6- Toopi
- 7- Kargin

۸- کپر یا کاپار، از ابتدایی‌ترین مسکن بلوچ است که تقریباً در همه‌ی نقاط بلوچستان از آن استفاده شده و حتی بعدها، پس از یکجانشینی هم به عنوان یکی از ضمایم مسکن محسوب می‌شود. اسکلت لوگ از شاخه‌ی نخل (کَرز Karz) است و در برخی مناطق، چون داز در دسترس ندارند با نخی که از موی بز بافته‌اند، آن را می‌سازند. گدام، دستبافته‌ای از موی بز است و عشایر به سیاه چادری که از به هم دوختن قطعات این دستبافته‌ها تهیه می‌شود نیز گدام می‌گویند. توپی یا گردتوپ هم از دیگر مسکن بلوچ و یکی از زیباترین آن‌ها است که مصالح آن نیز از چوب و برگ نخل است. و هنگامی که اسکلت آن تمام شد روی آن کاهگل می‌کشند. معمولاً عشایر از توپی‌هایی که در اندازه‌های کوچکتر می‌سازند برای نگهداری دام یا انبار علوفه استفاده می‌کنند. کرگین یک مسکن ثابت و غیرقابل انتقال است، شکل ظاهری‌اش شبیه لوگ است، ولی مقاومتر از آن بوده و در ساخت آن از مصالح محکم‌تری استفاده شده است. کت نیز مسکن عشایر ساکن و یکجانشین است که مصالح عمده‌ی آن خشت و گل است. از تنه‌ی نخل که به آن کُنت (Kont) می‌گویند، استفاده می‌شود. این بنا معمولاً یک ورودی دارد و فاقد پنجره و نورگیر است. گاهی در یک قسمت از دیوار، تاقچه‌هایی به صورت پلکانی از روی زمین تا نزدیک سقف می‌سازند و وسایلشان را روی آن می‌چینند. در برخی مناطق از جمله سراوان، به کت «بان» و «دوار» (Davar) هم گفته می‌شود.

- 9- Mokran
- 10- Makoran
- 11- The Texture of Culture: An Introduction to Yuri Lotman's Semiotic Theory
- 12- On the Semiosphere
- 13- biosphere
- 14- noosphere
- 15- Vladimir Vernadsky
- 16- Aleksei Semenenko
- 17- Kalevi Kull
- 18- Clifford Geertz
- 19- Second Modeling System
- 20- norms

۲۱- در برخی مناطق بلوچستان لوگ معنی اتاق هم دارد.

۲۲- پصیل (Pasil) همان واژه‌ی تغییر یافته و مقلوب «فصیل» و از میراث‌های قلعه‌نشینی است که در فرهنگ بلوچ و بیشتر در حوزه‌ی سراوان و ایرانشهر به هر فضای محصور می‌شود.

- 23- Helg
- 24- Komaz

۲۵- به مسکنی که افراد یک هلگ در آن زندگی می‌کنند، «لوگ» می‌گویند و «لوگان» جمع آن است.
 ۲۶- Meytak: یعنی دارای جد مشترک هستند.
 ۲۷- Jabenend: جایی را که سیاه چادر یا لوگ می‌زده و عرفاً مالک آن بوده است.

- 28- Serad
- 29- Ges
- 30- Ban
- 31- Kad
- 32- Codik

منابع

- اخوانی، سعید؛ محمودی، فتانه. (۱۳۹۷). بازخوانی هویت شیعی در آثار هنری عصر صفویه با رویکرد سپهر نشانه‌ای. مطالعات ملی. دوره ۱۹. ۴۳-۶۰.
- افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۷۰). عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان. چاپ اول. تهران: موسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش.
- برقی، محمد (۱۳۵۶). سازمان سیاسی حکومت محلی بنت. تهران: مازیار.
- برومند، صفورا. (۱۳۹۴). کورنوکوپیا در سپهرنشانه‌ای عصر اشکانی. مطالعات تاریخ فرهنگی. ۶ (۲۴). ۱-۳۳.
- بیتس، دانیل؛ پلاگ، فرد. (۱۳۹۰). انسان‌شناسی فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی. چاپ نهم. تهران: انتشارات علمی.

- پرگاری، صالح، یوسفی‌فر، شهرام و ریاحی، اعظم (۱۳۹۵). تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی - مذهبی بر مهاجرت بلوچ‌ها از زاهدان به آن سوی مرزها (در دوره‌ی پهلوی اول). دوفصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات تاریخی اجتماعی. (۱۲). ۴۳-۶۳.
- پوسنر، رولان. (۱۳۹۰). اهداف اصلی نشانه‌شناسی فرهنگی. *نشانه‌شناسی فرهنگی* (مجموعه مقالات، ترجمه گروه مترجمان). تهران: نشر علم.
- توروپ، پیترو. (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی فرهنگی و فرهنگ. ترجمه فرزانه سجودی. در *نشانه‌شناسی فرهنگی* (مجموعه مقالات، ترجمه گروه مترجمان). تهران: نشر علم.
- جانب‌اللهی، محمدسعید. (۱۳۷۵). مسکن سنتی بلوچ. تحقیقات جغرافیایی. زمستان. شماره ۷۲. صص ۹۲-۱۱۸.
- جعفرزاده پور، فروزنده. (۱۳۹۷). نظام کاست در بین عشایر بلوچ کهنوج؛ (مطالعه موردی عشایر اردوگاه ریگ آباد). پژوهشنامه فرهنگی هرمزگان. شماره ۱۶. ۱۶۵-۱۴۷.
- حائری، محمدرضا. (۱۳۸۸). نقش فضا در معماری ایران (هفت گفتار درباره زبان و توان معماری). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی. دایر، رجینالدادواراد هری. (۱۳۷۸). مهاجمان سرحد: رویارویی نظامی انگلستان با سرداران بلوچ ایرانی. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- راهب، غزال. (۱۳۹۴). واکاوی مفهوم «گونه» در مسکن بومی و تبیین رویکردی برای دسته‌بندی گونه‌های مسکن روستایی در ایران، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۵۰. ۱۸-۳.
- رجبی، فرهاد و شکوری، زهره. (۱۳۹۷). خوانش نمایشنامه «الامیره تنتظر» و «مسافر لیل» بر مبنای طرح سپهر نشانه‌ای یوری لوتمان. نقد ادب معاصر عربی. دوره ۸. ۸۹-۶۷.
- رزم‌آرا، علی. (۱۳۱۷). جغرافیای نظامی مناطق مرزی، تهران: سعادت بشر.
- زارع مهرجودی، علی محمد. (۱۳۷۳). عوامل همسازی و ناهمسازی سیاسی با مرکز: بلوچستان ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه تهران.
- سرفراز، حسین؛ پاکتچی، احمد، مسعود کوثری و حسام الدین آشنا. (۱۳۹۶). واکاوی نظریه فرهنگی «سپهرنشانه‌ای» یوری لوتمان و کاربرد آن در زمینه تحلیل مناسبات میان دین و سینما. راهبرد فرهنگ. شماره ۳۹. ۹۵-۷۳.
- سعیدی مدنی، سید محسن. (۱۳۸۹). نظام طبقاتی در ریگ ودا و اوستا. علوم اجتماعی. شماره ۴۶. ۱۸۶-۱۶۱.
- سلیمی کوچی، ابراهیم؛ سکوت جهرمی، فاطمه. (۱۳۹۴). خوانش نشانه‌شناختی فیلم سینمایی زندگی خصوصی آقا و خانم میم، با تکیه بر نظریه «سپهرنشانه‌ای» در مطالعات زبان و متن. جستارهای زبانی. ۴ (۶۵). ۱۲۱-۹۹.
- سمنکو، الکسی. (۱۳۹۶). تار و پود فرهنگ: درآمدی بر نظریه‌ی نشانه‌شناختی یوری لوتمان. ترجمه حسین سرفراز. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- طبسی، محسن. (۱۳۸۴). معرفی و بررسی مسکن روستایی سیستان و بلوچستان. مسکن و انقلاب. شماره ۱۱۰. ۴۷-۳۶.
- غراب، کمال‌الدین (۱۳۶۴). بلوچستان یادگار مطرود قرون. تهران: کیهان.
- فتحی، حسن. (۱۳۷۲). ساختمان‌سازی با مردم. ترجمه علی اشرفی. تهران: دانشگاه هنر، معاونت پژوهشی.
- کوئن، بروس. (۱۳۷۴). درآمدی بر جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. چاپ ششم. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- لوتمان، یوری. (۱۳۹۰). درباره سپهر نشانه‌ای. ترجمه فرزانه کاکه‌خانی. در *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی*. تهران: نشر علم. ۲۲۱-۲۵۷.
- محمودی، فتنه؛ اخوانی، سعید و مهدوی، هامون. (۱۳۹۹). تأثیر مکتب نگارگری ترکمانان شیراز بر نگاره‌های نسخه نعمت‌نامه در هند (با رویکرد سپهر نشانه‌ای لوتمان). هنرهای تجسمی. دوره ۲۵. ۱۰۸-۹۹.
- مرتضوی، حسن و انصاری، مجتبی. (۱۳۹۳). نقش خرده فرهنگ‌ها در شکل خانه‌های سنتی بلوچستان. *مجموعه مقالات اولین کنگره بین‌المللی افق‌های جدید در معماری و شهرسازی*. ۱۷ و ۱۸ دی‌ماه. تهران.
- ملکزاده، حسنا (۱۳۹۵). گونه‌شناسی مسکن اصیل روستایی نیمه جنوبی بلوچستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی سید علی‌اکبر کوششگران. دانشکده معماری، دانشگاه یزد.
- ملکزاده، حسنا و کوششگران، سید علی‌اکبر. (۱۳۹۶). گونه‌شناسی معماری کپری نیمه جنوبی بلوچستان ایران. معماری اقلیم گرم و خشک. سال پنجم (۶). ۹۵-۸۱.
- معینی‌فر، حشمت‌الله. (۱۳۹۱). بررسی ریشه‌های نظام کاست در هند. *مطالعات شبه قاره هند*. سال چهارم (۱۰). ۹۱-۱۰۸.
- میسرآ، آرپی. مابوگونج. (۱۳۶۸). توسعه منطقه‌ای: روش‌های نو. ترجمه عباس مخبر. تهران: سازمان برنامه و بودجه.

- ناصری، عبدالله. (۱۳۵۸). فرهنگ مردم بلوچ. چاپ اول. تهران: انتشارات پیوند.
- ناصری نیا، محمدرضا. (۱۳۸۸). شناخت تاریخی بلوچستان، دوره قاجار و قبل از آن. تهران: عقیل.
- ولی بیگ، نیما و رستگارژاله، سحر. (۱۳۹۷). مطالعه مقایسه‌ای مسکن بومی روستایی سیستم‌های و بلوچ‌ها از منظر بازشناسی کالبدی با رویکرد انسان شناسی فرهنگی. مسکن و محیط روستا. ۳۷ (۱۶۳). ۱۹-۳۲.
- ویتمن، سیمون. (۱۳۸۲). آیین هندو. ترجمه علی موحدیان عطار. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- Geertz, Clifford. (1973). *The Interpretation of Cultures*. New York: Basic Books.
- Kull, Kalevi. (2005). *Semiosphere and a Dual Ecology: Paradoxes of Communication*. *Sign System Studies*. 33 (1). 89-175.
- Hall, E.T (1966). *The hidden dimension*, Garden City, NY: Doubleday & Company
- Heng, Chye-Kiang, 1992, "Ju Er Hu Tong: A New Response to the Chinese Traditional Courtyard House", in *Traditional Dwellings and Settlements Working Paper Series*, Vol. 48, Centre for Environmental Design Research, University of California, Berkeley.
- Herskovits, M. J. (1985). *Cultural anthropology*. New York, Knopf.
- Lotman, Iurii. (2005). *On the Semiosphere*. *Sign System Studies*. 33 (1). 29-205.
- Lotman, Yuri M. (1984). "O semiosfere". *Sign Systems Studies (Trudy po znakovym sistemam)* vol. 17, pp. 5-23.
- Lotman, Iurii. (1977). *Primary and Secondary in Communication-Modeling Systems*. In *Soviet Semiotics: An Anthology*, edited by Daniel Lucid, 95-68. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Lotman, Iurii. (1985). *The Decembrist in Daily Life (Everyday Behavior as a Historical-Psycological Category)*. In *The Semiotics of Russian Culture History*, edited by Alexander D. Nakhimovsky and Alice Stone Nakhimovsky, 67-94. Ithaca, NY, and London: Cornell University Press.
- Lotman, Iurii. (1990). *Universe of the Mind. A semiotic theory of culture*. Translated by Ann Shukman. London & New York: I. B. Tauris & Co.
- Oliver, Paul (2003) *Dwellings*, London: Phaidon Press.
- Peirce, Charles. (1931-34). *Collected Papers*. 5 vol. Edited by Charles Hartshorne and Paul Weiss. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Rapaport, Amos. 1969. *House Form and Culture*. Prentice-Hall, London.
- Semenenko, Aleksei (2012). *The Texture of Culture: An Introduction to Yuri Lotman's Semiotic Theory*. London: Palgrave Macmillan.
- Semenenko, Aleksei. (2012). *The Texture of Culture: An Introduction to Yuri Lotman's Semiotic Theory*. London: Palgrave Macmillan.
- Torop, Peeter. (2005). *Semiosphere and/as the Research Object of Semiotics of Culture*. *Sign System Studies*. 33 (1). 73-159.
- Vernadsky, Vladimir. (1998). *The Biosphere*. New York: Copernicus.
- Zingmark, K., Norberg, A., & Sandman, P.O. (1995). *The experience of being at home throughout the life span. Investigation of persons aged from 2 to 102*. *International Journal of Aging and Human Development*, 41(1), 47-62.

Original Research Article

Analysis of the impact of culture on Balouch housing through the semiosphere of Iurii Lotman

Sahar Rastegar Zhaleh^{1*}

1-Ph.D in Restoration of Historic Monuments & Sites. Art University of Isfahan

Abstract

The detachment from the country's political center and the geographical conditions of Balouchistan have caused the indigenous housing of Balouch people to keep a stable pattern that was related to their culture for many years; they have continued their balanced life but with small changes. With respect to the roles of livelihood and the economic system and variables such as the dry and harsh nature of Balouchistan, one cannot ignore the mood, habits and behavior of Balouches, the way their houses are built, what has shaped the spatial structure of the region's indigenous houses. There is a very close connection between the culture and the texture of the Balouch tribes. On the one hand, there are intertwined relations with the characteristics based on the tribal texture of these people and, on the other hand, according to systemic rules within the permanent architecture of indigenous housing, Balouch houses have always been a representation of the culture of Balouch people. Nonetheless, in recent years, the distorted conditions dominant in the architecture and urban planning of the country have upset its balance and created some discrepancies. Perceptibly, the continuation of this process will further damage the identity of the native architecture of the Balouchistan region. The current study aims to find the signs of the connection between the indigenous housing of Balouches and what is happening in and around the Balouch culture. For this purpose, semiosphere is used as a tool to analyze the mechanism of the symbolic function of culture. Culture is considered as a system that can be inspected from two viewpoints. The first is the external expressions of culture that have become objective as signs of that culture in the native Balouch housing. The second is cultural commonalities as content elements or inner layers of Balouch culture that live in a semiosphere and have become the norm through repetition and acceptance, directing their different levels of life and passed down from generation to generation. They have shaped their collective memory. Semiosphere in this study has a dual function, both as a super-concept and a holistic method in the analysis of the native housing of Balouch people. It also considers the native Balouch housing as a space in which all forms of communication occur and analyzes it in the semiosphere context. The result of the study shows that the spatial structure of the native house of Balouches is very closely connected to their ethnic / tribal culture and social structure, which is based on the kinship system, class system and nomadic traditions of these people without the intervention of architects. Biology regards the people who have lived in a semiosphere and found the best answers to their problems. By finding the cultural signs of the native Balouch housing and their modernization in new constructions, it is possible to make life in this type of housing and preserve its identity, which is built on the collective memory of the people.

Keywords: Semiosphere, Culture, Collective memory, Norm, Native housing of the Balouch

Email: rastegar.sahar@gmail.com